

بیع مصحف

تألیف

هادی نجفی

ترجمه

محمد جعفر قدیری

فهرست

۵	مقدمه
۷	بیع مصحف / ۷
۷	کلمات فقهاء
۷	قول به حرمت
۱۱	قول به کراحت
۱۲	روايات.....
۱۲	گروه اول: روایاتی که بر حرمت بیع مصحف دلالت دارد:.....
۱۶	گروه دوم: روایاتی که بر جایز بودن بیع مصحف دلالت دارند.....
۲۱	نقدی به استاد ^{ثنتی}
۲۲	مؤبداتی و نقد آن
۲۵	مفهوم از حرمت بیع مصحف چیست؟
۲۹	مسئله اول: جایز بودن گرفتن دستمزد برای نوشتن خط قرآن کریم
۳۳	مسئله دوم: حکم تعشیر مصحف.....
۳۶	مسئله سوم: آیا کافر مالک مصحف می شود؟
۳۸	مسئله چهارم: خریدن مصحف توسط کافر
۴۰	دلیل اول: فحوای آنچه دلالت می کند بر این که کافر مالک عبد مسلمان می شود.....
۴۱	دلیل دوم: روایت نبوی مشهور «الإِسْلَامُ يَعْلَمُ وَلَا يَعْلَمُ عَلَيْهِ».....
۴۳	دلیل سوم: خرید مصحف توسط کافر موجب هتك و استخفاف آن است
۴۴	دلیل چهارم: بیع مصحف توسط کافر مستلزم نجس شدن آن است
۴۶	مسئله پنجم: حکم بیع قسمتهایی از مصحف
۴۷	مسئله ششم: آیا کتب حدیث نیز به مصحف ملحق می شود؟
۴۹	مسئله هفتم: آیا نام پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> و خاندانش <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> به احادیث ملحق می شود؟
۵۱	مسئله هشتم: هبه مصحف
۵۲	مسئله نهم: مراد از هدیه در معامله مصحف چیست؟
۵۳	مسئله دهم: آیا خیار عیب در خط مصحف ثابت می شود؟
۵۶	منابع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الحمد لله الذي أنزل القرآن على عبده والصلاه والسلام على صاحب
القرآن خاتم الأنبياء والمرسلين محمد المصطفى وعلى وصيه وخليفته بلافصل-
أمير المؤمنين علي بن أبي طالب والأحد عشر من ولده الأئمه الموصومين
المفسرين للقرآن ولا سيما على خاتمهم المهدى المتظر.

آنچه در این رساله می خوانید بحثی است پیرامون خرید و
فروش قرآن کریم که برگردان مسأله بيع مصحف^۱ در کتاب دائرة
المعرف الاراء الفقهية^۲، تأليف صاحب این قلم می باشد که توسط
جناح آقای مهندس محمد جعفر قدیری حفظه الله - از شاگردان
مرحوم والد^۳ می باشند و فرزند مرحوم آیة الله آقای حاج شیخ علی
قدیری اصفهانی^۴ - به فارسی برگردانده شده و توسط اینجانب

۱. الآراء الفقهية، ج ۳، ص ۲۹۳-۲۶۷.

۲. این کتاب از اول بحث مکاسب محرمه تا پایان بيع به مدت ۱۷ سال در
حوزه علمیه تدریس و تاکنون در ۹ جلد منتشر شده است.

۳. آیة الله حاج شیخ علی قدیری فرزند نصرالله بن قاسم بن مولی علی بن محمد
بن قدیر کفرانی رویدشتی اصفهانی، عالم فاضل مجتهد معاصر در ۶ فروردین
۱۲۹۲ش در روستای کفران از توابع منطقه رودشت بخش بن رود شهرستان
اصفهان متولد گردید و در این شهر نزد حضرات آیات: سید محمد

نیز تصحیح گردیده، خدمت علاقهمندان به فقه اهل بیت علیهم السلام تقدیم می‌شود.

به این امید که مرضی مولایمان صاحب العصر و الزمان علیهم السلام قرار گیرد. ان شاء الله تعالى.

۱۴۴۰ ربیع الأول

۱۳۹۸ آبان ماه

اصفهان – هادی نجفی

نجف‌آبادی، میر سید علی مجتبه‌نیجف‌آبادی، شیخ محمد رضا نجفی اصفهانی و حاج شیخ مهدی نجفی مسجد شاهی و در نجف خدمت اساتید و آیات عظام از آن جمله: سید ابوالحسن اصفهانی تحصیل نموده و با کسب اجازه اجتهاد از حضرات آیات: سید جمال‌الدین موسوی گلپایگانی و شیخ محمد‌کاظم شیرازی و سید محمود شاهروodi در حدود ۳۳ سالگی به ایران مراجعت نموده و در قم در درس آیة‌الله حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی نیز حاضر شده و پس از سالیانی چند اقامت در قم به اصفهان مراجعت کرده و به وظائف و شئون روحانیت از تدریس و ارشاد و موعظه و امامت در مسجد «الهادی» (واقع در خیابان سید علی خان) پرداخته و سرانجام پس از یک بیماری نسبتاً طولانی در شب سه‌شنبه ۱۲ جمادی الاولی ۱۴۰۷ اق مطابق با ۲۳ دی ۱۳۶۵ ش در اصفهان وفات یافته و در حجره مجاور درب جمهوری اسلامی واقع در صحن آستانه حضرت معصومه سلام الله علیها در قم مدفون گردید. «حاشیه بر وقاریه الأذهان» ناتمام از تألیفات اوست. مرحوم آیة‌الله حاج سید علی میرمحمدصادقی (م ۱۳۹۰ ش) در مرثیه‌ای ماده تاریخ وفاتش را چنین سروده است:

ای منیری رسم کن تاریخ فوت آن فقیه:

«چون به جنت آیة‌الله قدیری آمدۀ

۱۳۶۵ ش

(تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۲، ص ۳۲۸؛ رقم ۴۹، نقیباء البشر، ج ۳، ص ۱۲۰، رقم ۱۷۳۰ (ذیل شرح حال شیخ عبدالله کفرانی اصفهانی متوفی ۱۳۱۷ ق در نجف، نامبرده عمومی پدر مرحوم آیة‌الله حاج شیخ علی قدیری می‌باشد); تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۱۷۷؛ اعلام اصفهان، ج ۴).

بیع مصحف^۱

کلمات فقهاء

مشهور بین فقهاء آن است که خرید و فروش مصحف^۲ حرام می‌باشد و برای مطالعه خوانندگان برخی از کلمات فقهای عظام را نقل می‌کنیم:

قول به حرمت

۱- شیخ طوسی فرموده است: «خرید و فروش مصحف و کسب درآمد از این کار اشکال ندارد ولی خرید و فروش متن نوشته شده قرآن کریم جایز نیست بلکه می‌توان جلد و ورق‌های مصحف را معامله کرد اما در مورد سایر کتب غیر از مصحف، معامله آنها مطلقاً

۱. در کتاب لغت قاموس، ج ۳، ص ۱۶۱، در مورد کلمه مصحف آمده که میم آن به سه اعراب فتحه، کسره و ضمه خوانده می‌شود، و در مصبح منیر، ص ۳۳۴ و مجمع البحرين، ج ۵، ص ۷۸ آمده که قرائت به ضم میم مشهورتر است، و صغانی از تغلب نقل کرده که با فتحه لغت صحیح و فصیح است، و چنین است در کتاب مفتاح الكرامة، ج ۱۲، ص ۲۷۵. و همچنین در این کتاب است که مصحف جمع صحیفه است و صحیفه قطعه‌ای از پوست یا کاغذ است که در آن نوشته شود.

۲. مصحف در بیان فقهاء به معنای چیزی است که قرآن کریم بر آن نوشته شده است و چون در این معنا مصحف معادل فارسی ندارد، در ترجمه نیز از کلمه مصحف استفاده شده است.

اشکال ندارد و هم می‌توان جلد و اوراق کتاب را معامله کرد و هم می‌توان متن کتاب را مورد خرید و فروش قرار داد»^۱.

۲- ابن ادریس حلی بیع مصحف را جزو کسب‌های حرام قرار داده و گفته است: «خرید و فروش مصحف در صورتی که قرآن کریم در آن نوشته شده باشد حرام است»^۲.

۳- علامه حلی در قواعد فرموده: «خرید و فروش مصحف حرام است اما می‌شود جلد و ورق‌های آن را معامله کرد و اگر کافر آن را خریداری کند اقرب این است که معامله‌اش باطل است، و برای نوشتن قرآن کریم دریافت دستمزد اشکال ندارد و جایز است»^۳.

۴- همچنین علامه حلی در تحریر فرموده: «خرید و فروش مصحف حرام است و معامله جلد و کاغذهای آن جایز است ولی خرید و فروش کلام خدا جایز نیست و اگر مصحف را خریداری کند و عقد بیع جاری شود بر جلد و کاغذها جایز است و در غیر این صورت به عنوان بیع حرام است و اگر کافر مصحف را بخرد معامله واقع نمی‌شود و بعضی از علماء گفته‌اند: خرید قرآن کریم توسط کافر جایز است ولی باید او را مجبور کنند که آن را نگه ندارد و به مسلمانی بفروشد و گرفتن اجرت و دستمزد برای نوشتن متن قرآن کریم جایز است»^۴.

۵- و علامه حلی در کتاب تذكرة الفقهاء آورده است: «خرید و فروش مصحف حرام است، برای این‌که موجب پایین آوردن شأن

۱. النهایة، ص ۳۶۸.

۲. السرائر، ج ۲، ص ۲۱۸.

۳. قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۹.

۴. تحریر الأحكام الشرعية، ج ۲، ص ۲۶۱، مسئله ۳۰۲۲.

قرآن کریم می‌شود و با بزرگداشت کتاب الهی منافات دارد و می‌توانند جلد و کاغذهای آن را معامله نمایند - سپس دو روایت را در مورد این مطلب نقل می‌کند - و می‌گوید: گرفتن دستمزد برای نوشتن متن قرآن کریم جایز است...».^۱

۶- و نیز علامه حلی در کتاب نهایة الإحکام می‌فرماید: «خرید و فروش مصحف حرام است، فقط جلد و کاغذهای آن معامله می‌شود. برای این‌که علما آن را ممنوع کرده‌اند و مخالفی برای این نظر سراغ ندارم و برای این‌که مصحف شامل کلام الهی می‌باشد و حفاظت کردن از معامله آن که دون شأن قرآن می‌باشد واجب است. - پس از آن حدیثی را ذکر می‌کند - و می‌فرماید: خریدن قرآن کریم حکم‌ش ساده‌تر از فروختن آن می‌باشد برای این که نجات دادن مصحف است از دست کسی که می‌خواهد آن را بفروشد و خریدار مال خود را در این راه صرف می‌کند و می‌بخشد، و گرفتن دستمزد برای نوشتن متن قرآن کریم جایز است برای این‌که درآمد آن مباح و بلا اشکال می‌باشد پس جایز است که عوض این کار را دریافت نماید، بله نوشته و نقش‌های تزیینی برای قرآن کریم با استفاده از طلا حرام است».^۲

۷- شهید در کتاب دروس فرماید: «خرید و فروش خط و نوشته قرآن کریم حرام است ولی معامله آنچه خط بر روی آن نوشته شده اشکالی ندارد، و معامله کتاب‌های روایت و احادیث و علوم، مباح و جایز است».^۳

۱. تذكرة الفقهاء، ج ۱۲، ص ۱۴۵، مسألة ۶۵۱.

۲. نهایة الإحکام، ج ۲، ص ۴۷۲.

۳. الدروس الشرعية، ج ۳، ص ۱۶۵.

۸- محقق ثانی قول علامه در قواعد را حاشیه کرده و فرموده:
 «خرید و فروش مصحف به استناد نصوص کتاب و سنت حرام
 است»!^۱

۹- صاحب کتاب حدائق گفته است: «عده زیادی از علماء و فقهاء
 تصریح کردند که خرید و فروش مصحف جایز نمی‌باشد و فقط
 معامله کاغذها و جلد و مانند آنها که کتاب را با آن درست کردند
 اشکالی ندارد و روایات زیادی بر این مطلب دلالت دارد...»^۲.

۱۰- شیخ جعفر کاشف الغطاء در کتاب شرح القواعد فرموده:
 «خرید و فروش هر چیزی که برای نوشته‌های قرآن کریم به کار
 رفته باشد حرام است، اعم از اینکه جوهر و ماده مورد استفاده برای
 نوشته باشد یا کلمات و ملحقات آنها مثل حروف و مدها و تشدیدها
 و غیره و فرقی ندارد که نوشته‌ها در کنار همدیگر و جمع باشند یا
 جدا و منتفق شده باشند و یا اینکه در اوراق جداگانه باشند برای
 اینکه زیر عنوان و اسم مصحف قرار می‌گیرد، قطع داریم به شمول
 حکم در مورد کل آنچه نوشتن قرآن برآن صدق می‌کند و معاوضه
 بر آن حرام است، چه اینکه ورق‌های جداگانه و مستقل باشند یا به
 وسیله جلد و کاغذ و مانند آن به همدیگر ضمیمه و متصل شده
 باشند، و نام‌های خدای متعال و صفات خاصه خداوند نیز قویاً به
 نظر می‌رسد که همین حکم را دارند و نیز آیات قرآن کریم که در
 کتاب‌های دیگر نوشته شده یا در سایر کتاب‌های آسمانی باشد این
 حکم شامل آنها نیز می‌شود ولی کتاب‌های حدیث و روایت و غیر

۱. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۳۳.

۲. الحدائیق، ج ۱۸، ص ۲۱۸.

آنها چنین حکمی در مورد آنها جاری نمی‌باشد»^۱.

قول به کراحت

و در مقابل این قول به حرمت، قول به کراحت وجود دارد که محقق سبزواری در کفایه آن را اختیار کرده و گوید: «... پس بنابراین آنچه از اخبار و روایات استفاده می‌شود کراحت است»^۲. و علامه سید مهدی بحرالعلوم طباطبایی در کتاب مصابیح^۳ از سبزواری پیروی نموده است چنان‌که صاحب جواهر^۴ از او نقل کرده و قول به کراحت را صاحب جواهر نیز اختیار نموده، و شاگرد صاحب جواهر، فقیه بزرگ سید علی آل بحرالعلوم^۵ نیز با جمع دیگری از علماء و محققین مانند ایروانی^۶ و خویی^۷ و اردکانی^۸ و شیخ استاد^۹ ما نیز قول به کراحت را اختیار نموده‌اند و از سبزواری پیروی کرده‌اند. نقل کلمات و اقوال فقهاء و بزرگان علماء تمام شد و آنچه در این رابطه مهم است بررسی دلایل می‌باشد که روایات و احادیث معصومین علیهم السلام است و این روایات به دو گروه تقسیم شده‌اند:

۱. شرح القواعد، ج ۱، ص ۲۶۴.

۲. الکفایة، ج ۱، ص ۴۴۵.

۳. متاجر کتاب مصابیح تاکنون چاپ نشده است.

۴. الجواهر، ج ۲۲، ص ۱۲۸.

۵. برهان الفقه - کتاب التجارة، ص ۵۲.

۶. حاشیه المکاسب، ج ۱، ص ۳۰۴.

۷. مصابیح الفقاهة، ج ۱، ص ۴۸۵.

۸. غنیة الطالب، ج ۱، ص ۲۴۵.

۹. ارشاد الطالب، ج ۱، ص ۳۰۷.

روايات

گروه اول: روایاتی که بر حرمت بیع مصحف دلالت دارد:

روايت اول: موئشه سماعه عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سأله عن بيع المصاحف وشرائهما؟ فقال: لا تشتري كتاب الله، ولكن اشتري الحديد والورق والدفتين، وقل: أشتري منك هذا بكذا وكذا.^۱

موئشه سماعه از امام صادق عليه السلام است که می‌گوید از ایشان در مورد خرید و فروش مصحف پرسیدم، فرمودند: کتاب خدا را خریداری نکن ولی ورق و کاغذها و جلد آنها را خریداری کن و به فروشنده بگو این وسائل را به فلان قیمت از تو خریدم.

روايت دوم: معتبرة عبد الرحمن بن سيابه عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: إِنَّ الْمَسَاحِفَ لَنْ تُشْتَرِي، فَإِذَا اشْتَرَتْ فَقُلْ: إِنَّمَا اشْتَرَيْتَ مِنَ الْوَرْقِ، وَمَا فِيهِ مِنَ الْأَدِيمِ وَحْلِيَّتِهِ وَمَا فِيهِ مِنْ عَمَلٍ يَدْكُ بِكَذَا وَكَذَا.^۲

کلمه «أديم» که در روایت به کار رفته به معنی پوست دباغی شده است و در نسخه‌ای «أدم» آمده است که به معنی باطن پوست و ظاهر آن معنی شده است.

معتبره عبد الرحمن بن سیابه از امام صادق عليه السلام است که می‌گوید: شنیدم که ایشان فرمودند: مصحف خریداری نمی‌شود، پس وقتی خرید می‌کنی به فروشنده بگو که بهراستی من از تو ورقها و چیزهای دیگر کتاب مثل جلد و تزیین‌ها و مزد کاری که کرده‌ای را به

۱. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ح ۲، الباب ۳۱ من أبواب ما يكتسب به.

۲. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ح ۱۵۸.

فلان قیمت خریدم.

در کتاب کافی^۱ عبدالرحمن بن سلیمان به جای عبدالرحمن بن سیابه آمده که ابن سلیمان مجھول است و سند روایت به واسطه او ضعیف می‌شود.

روایت سوم: موئقة بل صحیحه عثمان بن عیسی قال: سأله عن بيع المصحف و شرائهما؟ فقال: لا تشتري كلام الله، ولكن اشتري الحديد والجلود والدفتر، وقل: أشتري هذا منك بكل ذلك.^۲

موئقه بلکه صحیحه عثمان بن عیسی که گفته است از او در مورد خرید و فروش مصحف پرسیدم، فرمودند: کلام خدا را خریداری نکن ولی جلدها و اوراق و دفتر و کاغذهای آن را خریداری کن و به فروشنده بگو این را از تو به فلان قیمت خریدم.

این روایت مضمره است زیرا تصریح به نام امام علیہ السلام در آن نشده است ولی مضمر بودن آن یعنی به کار بردن ضمیر به جای اسم امام معصوم ایرادی برای روایت ندارد زیرا عثمان بن عیسی از فقهاء و اصحاب اجماع است که از غیر امام معصوم قطعاً حدیث و روایت نقل نمی‌کنند، علاوه بر اینکه شیخ کلینی سند این روایت را در کافی^۳ شریف، بدون اضماء این چنین نقل می‌کند: از عده از احمد بن محمد از عثمان بن عیسی از سمعاه از امام صادق علیہ السلام این روایت را نقل کرده است؛ پس سند به نقل کلینی موثق است و اضماء در آن وجود ندارد.

۱. الکافی، ج ۵، ص ۱۲۱، ح ۱.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۵۸، ح ۳.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۱۲۱، ح ۲.

روايت چهارم: خبر عبدالله بن سليمان ومضمرته قال: سأله عن شراء المصاحف؟ فقال: إذا أردت أن تشتري فقل: أشتري منك ورقه وأديمه وعمل يدك بکذا وكذا.^۱

خبر عبدالله بن سليمان که مضمره اوست و می‌گوید: از او در مورد خریدن مصحف سؤال کردم. فرمود: موقع خریداری به فروشنده بگو ورقه‌ها و جلدّها و دستمزد کاری که انجام داده‌ای را به فلان قیمت خریدم.

روايت پنجم: حسنة جراح المدائني عن أبي عبدالله^{علیہ السلام} في بيع المصاحف، قال: لا تبع الكتاب ولا تشره، وبع الورق والأديم والجلد.^۲

حسنه جراح مدائني از امام صادق^{علیہ السلام} در مورد خريد و فروش مصحف است که فرمود: كتاب قرآن کريم را خريد و فروش نکن و اوراق و پوست و جلد آن را معامله کن.

روايت ششم: خبر سماعة بن مهران قال: سمعت أبا عبدالله^{علیہ السلام} يقول: لا تبيعوا المصاحف فإنّ بيعها حرام. قلت: فما تقول في شرائهما؟ قال: اشتري منه الدفتين والحديد والغلاف، وإيّاك أن تشتري منه الورق وفيه القرآن مكتوب فيكون عليك حراماً وعلى من باعه حراماً.^۳

خبر سماعة بن مهران است که گفت: شنیدم امام صادق^{علیہ السلام}

۱. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۱۵۹، ح ۶.

۲. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۱۵۹، ح ۷.

۳. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۱۶۰، ح ۱۱.

می فرمود مصحف را معامله نکنید که بیع آن حرام است. گفتم: در مورد خریدن آن چه می فرمایید؟ فرمود: جلد ها و ورق ها و غلاف آن را خریداری کن و بر حذر باش از اینکه ورقی که قرآن در آن مکتوب است را خریداری کنی که برای تو که خریدهای حرام است و برای فروشنده هم حرام است.

سند این روایت با بودن ابی عبدالله رازی که او محمد بن احمد جامورانی است ضعیف می باشد چون قمی ها آن را تضعیف کرده اند و از رجال کتاب نوادر الحکمة استثنای نموده اند و همچنین در سند روایت حسن بن علی ابن ابی حمزه وجود دارد و او واقعی پسر واقعی است و ضعیف است. و اگر در سند روایت پدر او یعنی علی بن ابی حمزه به جای پسر باشد همان گونه که در کتاب تهذیب^۱ شیخ طوسی آمده است، ضعف سند روایت ظاهر است. بنابراین تعبیر به موثقه برای این روایت که شیخ اعظم انصاری^۲ و محقق ایروانی^۳ دارند ناتمام است، چنان که بعضی از محققین و اعلام مانند آیة الله خویی^۴ و آیة الله سید صادق روحانی^۵ و شیخ استاد ما آیة الله میرزا جواد تبریزی^۶ این مطلب را آگاهی داده اند.

روایت هفتم: مرسلة القاضي نعман المصري عن ابی عبدالله^{علیہ السلام} أَنَّهُ قَالَ: لَا بِأَسْ أَنْ يَكْتُبْ بِأَجْرٍ، وَلَا يَقْعُدُ الشَّرَاءُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ،

۱. التهذیب، ج ۷، ص ۲۳۱.
۲. المکاسب، ج ۲، ص ۱۵۵.
۳. حاشیة المکاسب، ج ۱، ص ۳۰۳.
۴. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۴۸۴.
۵. منهاج الفقاهة، ج ۲، ص ۲۸۷.
۶. إرشاد الطالب، ج ۱، ص ۳۰۵.

ولکن علی الجلوه والدفتین، یقول: أبیعك هذا بکذا.^۱

مرسله قاضی نعمان مصری از امام صادق^{علیہ السلام} است که گفت: گرفتن دستمزد برای نوشتمن اشکالی ندارد ولی خرید و فروش بر کتاب خدا واقع نمی‌شود ولی برای معامله جلدها و اوراق بین جلدها صحیح است و می‌گویند این‌ها را به فلان قیمت به تو می‌فروشم.

گروه دوم: روایاتی که بر جایز بودن بیع مصحف دلالت دارند

روایت اول: خبر روح بن عبدالرحیم عن أبي عبدالله^{علیہ السلام} قال: سأله عن شراء المصاحف وبيعها؟ فقال: إنما كان يوضع الورق عند المنبر، وكان ما بين المنبر والخائط قدر ما تمر الشاه أو رجل منحرف، قال: فكان الرجل يأتي فيكتب من ذلك، ثم إنهم اشتروا بعد. قلت: فما ترى في ذلك؟ فقال لي: أشتري أحبّ إليّ من أن أبیعه، قلت: فما ترى أن أعطي على كتابته أجراً؟ قال: لا بأس، ولكن هكذا كانوا يصنعون.^۲

خبر روح بن عبدالرحیم از امام صادق^{علیہ السلام} است که گفت: از ایشان در مورد خرید و فروش مصحف پرسیدم، فرمودند: چنین بود که ورق‌های قرآن را نزدیک منبر قرار می‌دادند و بین منبر و دیوار - در مسجد النبی - فاصله‌ای به اندازه عبور گوسفند یا انسان خمیده بود و گفت پس افراد می‌آمدند و از روی آن می‌نوشتند یعنی استنساخ می‌کردند که بعداً خریداری می‌شد. گفتم: نظر شما در این

۱. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹ ونقل عنه في مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۱۸، ح ۱.

۲. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۱۵۸، ح ۴.

کار چیست؟ به من فرمود: پول دادن و مصحف را بدهست آوردن برایم دوست‌داشتنی‌تر است تا مصحف را دادن و پول گرفتن، پس گفتم: اگر آن نویسنده دستمزد کتابت و نوشتن خود را بگیرد چگونه است؟ فرمودند: اشکال ندارد ولی آنها به این صورت که گفته شد عمل می‌کردند.

دلالت این روایت بر جواز بيع مصحف واضح است، ولی سند آن به واسطه غالب بن عثمان ضعیف می‌باشد و تعبیر کردن از این روایت به موثقه چنان‌که در کتاب ارشاد^۱ آمده، غریب است.

روایت دوم: خبر عنبرة الوراق قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام فقلت: أنا رجل أبيع المصاحف، فإن نهيتني لم أبعها، فقال: ألسْتَ تشتري ورقاً وتكتب فيه؟ قلت: بلى وأُعالجهما، قال: لا بأس بهـ.^۲

خبر عنبره صحاف است که گفت: از امام صادق^{علیه السلام} پرسیدم، من شخصی هستم که مصحف را خرید و فروش می‌کنم و اگر از این کار مرا نهی کنی آن را انجام نمی‌دهم، فرمود: آیا ورقی را نخریدهای که مطلبی در آن نوشته شده باشد، گفتم آرزو و آن را درست هم می‌کنم، فرمود: اشکالی ندارد.

دلالت این روایت بر جواز بيع مصحف واضح است ولی سند آن به واسطه سابق سندی ضعیف است چون او مهملاً می‌باشد و همچنین عنبره وراق که مجھول است.

روایت سوم: صحيحه أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن بيع المصاحف وشرائها؟ فقال: إنما كان يوضع عند القامة

۱. ارشاد الطالب، ج ۱، ص ۳۰۶ و ۳۰۷.

۲. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۱۵۹، ح ۵.

والمنبر، قال: كان بين الحائط والمنبر قيد مز شاة ورجل وهو منحرف، فكان الرجل يأتي فيكتب البقرة ويجيء آخر فيكتب السورة كذلك كانوا، ثم إنهم اشتروا بعد ذلك، فقلت: فما ترى في ذلك؟ فقال: أشتريه أحب إلىَّ من أن أبيعه.^۱

صحیحه أبي بصیر است که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد خرید و فروش مصحف پرسیدم، فرمود: بین دیوار و منبر - در مسجد النبی - جایی بود که به اندازه گوسفند یا انسان خمیده بود، پس افرادی می‌آمدند و سوره بقره یا سوره‌های دیگر را می‌نوشتند و بعد از آن، آنها خرید و فروش می‌شد. گفتم: نظر شما در این مورد چیست؟ فرمودند: خریدن آن در نزد من بیتر از فروشن آن می‌باشد.

روایت چهارم: مرسله القاضی نعیمان المصری عن علی علیه السلام آنَّه
قال: لا بأس ببيع المصاحف وشرائها.^۲

مرسله قاضی نعیمان مصری از امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که فرمود: خرید و فروش مصحف اشکالی ندارد. مقتضای قواعد اجتهاد و فقاهت این است که بین دو دسته روایات جمع کنیم و روایات منع خرید و فروش مصحف را حمل بر کراحت نماییم چنان‌که در دسته دیگر روایات رخصت داده شده است و بنابر این فتوا به کراحت بيع مصحف می‌دهیم چنان‌که گذشت که بعضی از فقهاء این‌گونه فتوا داده‌اند.

۱. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۱۶۰، ح ۸.

۲. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹ ونقل عنه في مستدرك الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۱۸، ح ۱.

اضافه بر این که در روایات منع، قرینه داخلی وجود دارد که آن را حمل بر کراحت نماییم و آن امر وارد شده در آنها به خریدن بعد از نهی از آن می‌باشد و نفس این تعبیر قرینه قطعی است که روایات منع، بر کراحت حمل گردد.

از آنچه گفتیم معلوم می‌شود که اشکال شیخ اعظم به دلالت دو روایت ابی بصیر و روح بن عبدالرحیم در مورد جواز بیع مصحف اشکال ناتمام است، چنان‌که می‌گوید: «ولی انصاف آن است که دلالتی در آن در مورد جواز خریدن خط و نوشته مصحف وجود ندارد و به درستی که دلالت آن بر به دست آوردن مصحف است به آن روشنی که در صدر اسلام به‌واسطه نوشتن از روی مصحف انجام می‌شده است، بعداً همت مردم کم شده است و دیگر خودشان متن را نسخه‌نویسی نمی‌کرده‌اند و مصحف را از طریق پرداخت مال و قیمت به صورت خرید و یا اجاره به دست می‌آورند و دلالتی بر کیفیت خرید ندارد، و خریداری یا معاوضه حتماً نباید انجام شود مگر این که برای چیزی غیر از نوشته مانند کاغذهای مصحف و غیره باشد»^۱.

وجه عدم تمامیت: در مطلب اخیر اشکالی هست، بله در روایت آمده است که به دست آوردن مصحف در دوره اولیه اسلام به‌وسیله کتابت و نوشتن از روی آن بوده است نه مباشرت در خرید و فروش چنان‌که شیخ اعظم فرموده است ولی در آنها آمده است که مسلمین مصحف را بعد از آن خریداری می‌کرده‌اند و امام علیهم السلام فرموده است که خریدن مصحف در نزد من محظوظ‌تر از فروختن آن است.

۱. المکاسب، ج ۲، ص ۱۵۸.

و این بیان اخیر از امام علیہ السلام صراحة در جواز بیع مصحف دارد و این که ایشان در مقام بیان آن بوده‌اند و کیفیت خاصی از خرید و فروش را نفهمده‌اند که موردنظر ایشان باشد، و بنابر این روایات مانعه را حمل بر کراحت می‌کنیم.

و از آنچه اخیراً در کلام شیخ اعظم پیرامون روایات جواز گفتیم مناقشه دیگری در کلام او ایجاد می‌شود، آنجا که می‌گوید: «و این روایات اگر چه ظهور در جواز دارد ولی ظهور آن در این هست که سکوت از چگونگی خرید و فروش دارد در جایی که حاجت به بیان بوده است، بنابر این تعارضی با اخبار متقدم که دارای بیان کیفیت بیع می‌باشد ندارد».^۱.

مراد شیخ انصاری للهم آن است که اخبار جواز بیع از بیان کیفیت خرید و فروش ساكت هستند، ولی در اخبار مانعه اشاره شده است به کیفیت خاصی از بیع که در مورد جلد و اوراق و کاغذ می‌باشد جدای از کتابت و خط و نوشته‌ها و بنابر این تعارضی مابین این دو دسته روایات نمی‌باشد. پس لازم است در بیع مصحف کیفیت خاصی که در روایات به آنها امر شده است رعایت شود.

وجه مناقشه در کلام شیخ اعظم للهم: روایات جواز در مقام بیان هستند و در آنها کیفیت خاصی در مورد خریداری مصحف ذکر نشده است و از اطلاق این روایات معلوم می‌شود که کیفیت خاصی در آن موردنظر نبوده است.

و به عبارت دیگر: مورد سؤال در این اخبار جواز و در اخبار دیگر که مانعه است یکی است و آن خرید و فروش مصحف است که وجود و قوام عنوان که برای آن هست به واسطه خطی است که در

۱. المکاسب، ج ۲، ص ۱۵۹.

آن نوشته شده است و این چیزی است که توهمندی که منعی وجود داشته باشد از آن است... و توهمندی در مورد جواز بيع ورق وجود ندارد که در مورد آن پرسشی انجام شود، با اینکه امام فیض فرموده‌اند: «خریدن مصحف نزد من محبوب‌تر از فروختن آن است» که تصريح دارد به اینکه مراد از آن ورقی است که خط بر آن نوشته شده است و گرنه خود ورق کراحتی برای خرید و فروش آن وجود ندارد و این مطلبی است که محقق ایروانی^۱ فیض گفته‌اند و حرف ایشان کامل و تمام است و محقق خویی^۲ نیز از ایشان پیروی کرده‌اند.

نقدی به استاد فیض

و غریب مطلبی است که در کتاب ارشاد فرموده‌اند: «تحقيقاً ظاهر پرسش در مثل صحیحه ابی بصیر که گفته است، «خرید آن را چگونه می‌بینید» این سؤال راجع به جواز خریدن مصحف به صورت معمول و متعارف در سایر کتاب‌ها است، پس بنابر این پاسخ امام البیضا بازگشت به آن صورت خرید و فروش است، و این بیان مستفاد ظهور وضعی است نه اطلاقی که متوقف به تمام بودن مقدمات آن باشد، چون دلالت لفظی که موضوع کتاب است به موجب وضع است و اضافه شدن کلمه بيع به آن ظاهر است به واسطه اضافه‌ای که وضع شده است برای اینکه به عنوان آن کتاب تعلق بگیرد و این مطلب روشن است».^۳.

۱. حاشیة المکاسب، ج ۱، ص ۳۰۴.

۲. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۴۸۵.

۳. ارشاد الطالب، ج ۱، ص ۳۰۷.

دلیل غریب بودن مطلب فوق: در صحیحه و غیر آن از اخبار جواز لفظ و کلمه «الكتاب» که ایشان ئىتىش ادعا کرده‌اند وجود ندارد که دلالت بر خط و نوشته و سطراها به واسطه وضع داشته باشد. و اگر مراد ایشان آن است که لفظ «الكتاب» دلالت وضعی دارد که خرید و فروش آن مطلق است و دال بر کیفیت خاصی از بیع نیست این مطلب از اولی هم غریب‌تر است. و اگر مراد ایشان ئىتىش این است که خرید و فروش به مصحف تعلق می‌گیرد چنان‌که به کتاب‌های دیگر نیز تعلق می‌گیرد بدون این‌که کیفیت خاصی در مصحف موردنظر باشد، این مطلب صحیح و تمام است، ولی تمام بودن آن با تمسک به اطلاق روایت می‌باشد نه به واسطه وضع چنان‌که قبلأ توضیح داده شد.

مؤیداتی و نقد آن

بعد از نقل روایات در مورد جواز بیع مصحف مطالب دیگری که در این رابطه فقهای بزرگ اعلى الله كلمتهم آورده‌اند را به عنوان مؤیدها و نقد آن بیان می‌کنیم. مشهور علماء گفته‌اند که فروختن مصحف به کافر جایز نمی‌باشد و اگر فروختن مصحف به مسلمان نیز جایز نبود چنین فرعی در مورد کافر اصلاً مطرح نمی‌شد.

(الف) صاحب جواهر الكلام چنین فرموده است: «در تحقیق و بررسی موضوع جواز بیع مصحف از اطلاق ادله و اطلاق بسیاری از فتاوی فقهاء در مقام بیان شرایط خرید و فروش و غیره و حتّی در مسأله بیع مصحف از کافر، چنین معلوم می‌شود که حتماً کلام آنان در این موضوع به واسطه اطلاقی که دارد شامل جواز بیع

مصحف به مسلمان می‌شود بدون آنکه به وسایل و آلات تهیّه مصحف و کتاب مقید شده باشد».^۱

ولی استاد صاحب جواهر، شیخ جعفر کاشف الغطاء در کتاب شرح قواعد فرموده است: «و منع آنان از فروختن مصحف به کافر و اذن داده شده برای فروش مصحف به مسلمان به طور مطلق بیانگر آنچه هست که ذکر کرده‌ایم»^۲ یعنی بر کیفیت خاصی از بیع دلالت دارد و تأیید می‌کند آنچه که در مورد جواز بیع مصحف گفتیم. ب) و بلکه دلالت بر آن دارد جاری بودن سیره قطعی متصل به زمان معصومین علیهم السلام که مصحف را مانند اموال دیگر خرید و فروش می‌کرده‌اند. چنان‌که این سیره مستمر از سؤالاتی که در روایات گذشته آمده بود ظاهر و معلوم می‌گردد.

صاحب جواهر الكلام به این مطلب اشاره کرده و می‌فرماید: «بلکه سیره قاطع و روش انجام‌شده قوی‌ترین شاهد بر جواز بیع است».^۳

ج) و همچنین تأیید می‌کند آنچه را که گفتیم احادیث وارد شده در مورد حبوه یعنی وسایل شخصی میّت که پس از وفات به پسر بزرگ او می‌رسد، مانند صحیحه ربیعی بن عبد الله^۴ و صحیحه دیگری که از او^۵ نقل شده است و صحیحه حریز^۶، و از مواردی که در آن محسوب شده مصحف است که جزو حبوه می‌باشد، و اگر

۱. الجواهر، ج ۲۲، ص ۱۲۶.

۲. شرح القواعد، ج ۱، ص ۲۶۶.

۳. الجواهر، ج ۲۲، ص ۱۲۶.

۴. وسائل الشيعة، ج ۲۶، ص ۹۷، ح ۱، الباب ۳ من أبواب میراث الأبوين والأولاد.

۵. وسائل الشيعة، ج ۲۶، ص ۹۷، ح ۲.

۶. وسائل الشيعة، ج ۲۶، ص ۹۸، ح ۳.

مصحف مال یا ملک نبود و یا اینکه قابلیت انتقال نداشت پس چگونه پسر بزرگ‌تر آن را از پدرش ارث می‌برد؟
 ۵) تأیید می‌کند همچنین این مطلب را که اگر مصحف مالیت نداشته باشد پس چگونه حکم به ضمان به نفع صاحب مصحف می‌دهیم در صورتی که شخصی مصحف را تلف کند یا عیب و نقصی در آن ایجاد کند.

ولی ممکن است در این مؤیدات چهارگانه‌ای که گفتیم، مناقشه شود به آنچه که جد ما فقیه بزرگ شیخ جعفر شیخ گفته است: «و مانعی برای تعلق ملک و تملیک به صورت رایگان و مجانی وجود ندارد، بلکه تملیک به صورت تبعی، پس در این صورت هم ضمان برای مشتری بر آنچه تلف شده وجود دارد، و حتی اگر گفته شود با تملیک اصلی، و آنچه نهی شده تحقیقاً صورت‌هایی است که با احترام و پاسداشت ادب نسبت به مصحف منافی باشد و این مورد بعيد نمی‌باشد، غیر از اینکه عمل کردن به ظواهر ادله قوی‌تر به نظر می‌رسد».¹

توضیح این مطلب: مصحف وقتی ملکی باشد برای مالک آن بنابر این علی القاعده به واسطه از دنیا رفتن او به پسر اکبر منتقل می‌شود و تلف شدن آن موجب ضمان هم می‌شود، بلکه خرید و فروش آن به کیفیت خاصی که در روایات آمده نیز جایز است، و ممکن است سیره قطعی که وجود دارد برای همین کیفیت خاص باشد، و برای همین از این چهار مورد که گذشت به عنوان مؤیدات تعبیر کردیم.

۱. شرح القواعد، ج ۱، ص ۲۶۵.

مقصود از حرمت بیع مصحف چیست؟

نهی وارد شده در روایات به نفس و ذات خرید و فروش مصحف تعلق گرفته است چنان‌که در روایت حسنی یا معتبره عبدالرحمن بن سیابه از امام صادق علیه السلام آمده که شنیدم که ایشان فرمود: إنَّ
المصحف لَنْ تُشترى الحَدِيثُ.^۱

قرآن خرید و فروش نمی‌شود.

و در موثقه سمعة از امام صادق علیه السلام آمده است: لا تشر کتاب
الله، الحدیث.^۲

کتاب خدا را خریداری نکن.

و در صحیحه عثمان بن عیسیٰ آمده است: لا تشر کلام الله،
الحدیث.^۳

کتاب خدا را خریداری نکن.

و در حسنی جراح مدائی از امام صادق علیه السلام آمده است: لا تبع
الكتاب، الحدیث.^۴

کتاب خدا را معامله نکن.

و از آنجا که این نهی به خرید و فروش تعلق گرفته پس ظهور
آن در حرمت وضعی واضح است، یعنی معامله باطل است و حرمت

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۵۸، ح ۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۵۸، ح ۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۵۸، ح ۳.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۵۹، ح ۷.

تکلیفی ندارد چنان که محقق اردکانی^۱ گفته است.
پس ظاهر می‌شود از آنچه گفتیم فساد قول به اینکه «مراد از حرمت فساد است و نه فقط حکم تکلیفی» به عبارت دیگر مراد به حرمت اعم از حرمت وضعی و تکلیفی است چنان که از محقق ایروانی^۲ نقل شده است، و فساد قول به این که مراد از آن فقط حرمت نفسی یا تکلیفی باشد، چنان که از کلام فقیه یزدی^۳ نشان داده شود.

و حاصل این که، اگر ما باشیم و فقط روایات منع خرید و فروش مصحف، باید گفت که بیع مصحف باطل است. پس از آن در نفس روایات کیفیت خاصی برای خرید و فروش مصحف آمده است و آن معامله مصحف است به اعتبار ورق‌ها و جلد و فلز و غلاف و پوست و تزئینات و شیرازه‌بندی و دستمزد کارهایی که انجام شده است.

ولی با این وجود به واسطه این که خط قرآن کریم و نقش‌های کتابت از اموری است که نام‌گذاری مصحف در عرف مردم بر مبنای آن هست، و بنابر این در نظر آنان مصحف چیزی است و صحیفه مبارکه سجادیه، بر انشاء‌کننده آن هزاران درود و سلام به عنوان مثال چیز دیگری است، پس چگونه می‌شود خرید و فروش انجام شود ولی آن خطوط و سطرها و نوشته‌ها در قصد معامله نباشد؟

امکان پاسخ‌گویی از این اشکال به دو صورت وجود دارد:
اول: خطوط و نوشته‌ها در تمام کتاب‌ها از مقدماتی است که نام کتاب بر مبنای آن است، ولی بعد از نهی شارع از خرید و فروش

۱. غنية الطالب، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. حاشية المکاسب، ج ۱، ص ۳۰۳.

۳. حاشية المکاسب، ج ۱، ص ۱۶۳.

مصحف، مشتری و فروشنده عقد بیع را بر اوراق و جلد و مانند آنها جاری می‌کنند که خطوط و نقش‌ها هم در آن است و لذا این دو موارد هم به تبع آن در ملک مشتری قرار می‌گیرد.

به عبارت دیگر: «اگر نهی بیع مصحف نبود نقش هم جزو مورد معامله قرار می‌گرفت، بلکه مقصود اصلی از معامله آن بود و غیر از آنها تابع بودند ولی با ملاحظه نهی وارد شده مطلب برعکس می‌شود. و با رعایت تبعیت مطلب امکان‌پذیر است که طرفین معامله قصد آن را داشته باشند...». چنان‌که محقق نائینی^۱ فرموده‌اند و شاگرد ایشان سید خویی^۲ پیروی کرده‌اند قدس سرهم، و به این استدلال شیخ جعفر^۳ و شاگرد او صاحب جواهر^۴ اعلی‌الله مقامهما اشاره کرده‌اند.

ولی می‌توان در این استدلال مناقشه کرد: به این‌که نقش‌ها و نوشته‌ها از مقومات هستند و مقصود اصلی از خرید و فروش کتاب‌ها عموماً و مخصوصاً برای مصحف می‌باشند، و اصلی یا تبعی بودن از امور قصده‌یه نیستند که خریدار و فروشنده آنها را قصد کرده باشند، بلکه آنها از اموری هستند که در خارج تحقیق پیدا می‌کنند و نزد عرف اهل آن معین می‌باشند، پس قصد خریدار و فروشنده فایده‌ای در این مقام ندارد.

دوم: این‌که مورد معامله کاغذها و جلد و غیر آنها باشد ولی مشتری بر فروشنده شرط کند به صورت شرط ضمن عقد که خطوط

۱. منیه الطالب، ج ۱، ص ۵۷.

۲. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۴۸۸.

۳. شرح القواعد، ج ۱، ص ۲۶۵ حیث قال: «لا مانع... بل التملیک التبعی».

۴. الجواهر، ج ۲۲، ص ۱۲۶.

و نقش‌ها و نوشته‌ها به صورت رایگان و مجانی در ملکیت مشتری باشد و الزامی به تصریح این شرط وجود ندارد، زیرا بعد از این که بنا را بر حرام بودن بیع مصحف قراردادیم پس قرینه قطعیه برای اقامه این شرط در عقد وجود دارد و یا این که مانند شروط ارتکازی در عقد خواهد بود.

و به این استدلال شیخ جعفر^۱ اشاره فرموده‌اند و فقیه یزدی^۲ و محقق خویی^۳ قدس الله اسرارهم نیز از ایشان پیروی کرده‌اند.

۱. شرح القواعد، ج ۱، ص ۲۶۵: حيث قال: «لا مانع من تعلق الملك والتمليك المجاني».

۲. حاشية المکاسب، ج ۱، ص ۱۶۲.

۳. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۴۸۸.

پس از آن در بحث خرید و فروش مصحف مسائل فراوانی وجود دارد که باید به برخی از آنها پردازیم:

مسئله اول: جایز بودن گرفتن دستمزد برای نوشتن خط قرآن
کریم

گروهی از فقهاء به جواز گرفتن دستمزد برای نوشتن قرآن تصریح کرده‌اند، مانند: سلار بن عبدالعزیز دیلمی در کتاب مراسم^۱ علامه در تحریر^۲ و نهایه^۳ و کتاب تجارت قواعد^۴ و تذکره^۵ و کتاب اجره این دو^۶ و کتاب اجره جامع المقاصد^۷، و در کتاب‌های اجره تذکره و جامع المقاصد به اکثر علماء نسبت داده شده است، و در کتاب حدائق گفته است «ظاهر آن است که خلافی در آن وجود

-
۱. المراسم، ص ۱۷۰.
 ۲. تحریر الأحكام الشرعية، ج ۲، ص ۲۶۱.
 ۳. نهاية الإحکام، ج ۲، ص ۴۷۲.
 ۴. قواعد الأحكام، ج ۲، ص ۹.
 ۵. تذكرة الفقهاء، ج ۱۲، ص ۱۴۶.
 ۶. قواعد الأحكام، ج ۲، ص ۲۹۴ و تذكرة الفقهاء، ج ۱۸، ص ۱۱۰ (ج ۲، ص ۳۰۵ من الطبعة الحجرية).
 ۷. جامع المقاصد، ج ۷، ص ۱۷۷.

ندارد»^۱. ولی در کتاب نهایه^۲ و در کتاب نافع^۳ گفته‌اند که با شرط، مکروه می‌باشد.

و همچنین ابن ادریس آن را از درآمدهای مکروه برمی‌شمارد و می‌گوید: «... و نوشتن مصحف با شرط اجرت جایز نیست و بدون شرط حلال و آزاد است، و این فتوای تمام اصحاب ما هست و اجماع آنان بر آن منعقد شده است»^۴.

تعدادی از روایات بر جواز گرفتن دستمزد برای نوشتن قرآن دلالت دارد:

روایت اول: خبر عبدالرحمن بن أبي عبدالله^{العلییہ} قال: إن أُمّ عبد الله بن الحارث أرادت أن تكتب مصحفاً، واشترت ورقاً من عندها ودعت رجلاً فكتب لها على غير شرط، فأعطته حين فرغ خمسين دیناراً، وأنّه لم تبع المصاحف إلّا حدیثاً.^۵

خبر عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق^{العلییہ} است که فرمود: مادر عبد الله حارث می‌خواست مصحفی برایش نوشته شود، ورقی را خودش خریداری کرد و به مردی داد که برای او بنویسد بدون هیچ شرطی، وقتی آن مرد از نوشتن فارغ شد به او پنجاه دینار پرداخت کرد، و مصحف را معامله نمی‌شود مگر این که نو و جدید باشد.

رجال سند همگی ثقات هستند مگر قاسم بن محمد جوهري

۱. الحدائق، ج ۱۸، ص ۲۲۰.

۲. النهایة، ص ۳۶۷.

۳. المختصر النافع، ص ۱۱۷.

۴. السرائر، ج ۲، ص ۲۲۳.

۵. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۱۶۰، ح ۱۰.

که توثیق خاص او به ما نرسیده است و به تحقیق علامه حلی^۱ و مجلسی^۲ و مامقانی^۳ او را تضعیف کرده‌اند. ولی تضعیف او از قدمًا اصحاب به ما نرسیده است و مشایخ طائفه از او روایت کرده‌اند مانند محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و حسین بن سعید و ابی عبدالله برقمی. نجاشی از او یاد کرده و می‌گوید: «از شهر کوفه است که در بغداد ساکن شد و از امام موسی بن جعفر^{علیه السلام} روایت می‌کند و کتابی دارد». پس نجاشی^۴ سند معتبر بلکه صحیح خود را تا کتاب قاسم بن محمد بن جوهری ذکر می‌کند. شیخ^۵ او را به عنوان «کوفی که صاحب کتاب است یاد کرده» پس از آن سند صحیح خود را تا کتابش ذکر نموده است.

و قاسم بن محمد جوهری بیش از هفتاد روایت در کتب اربعه دارد و بنابر این حسن وی و اعتبارش در نزد ما بعید نیست؛ از این روی سند روایت به جهت دخول وی در سند معتبر خواهد بود. روایت دلالت بر جواز گرفتن دستمزد برای نوشتن قرآن کریم بدون هیچ شرطی دارد.

روایت دوم: خبر بن عبدالرحیم عن ابی عبدالله^{علیه السلام} فی حدیث قال: قلت: ما ترى أن أعطي على كتابته أجرا؟ قال: لا بأس، الحديث.^۶

۱. ترتیب خلاصة الأقوال، ص ۳۴۱، رقم ۹.

۲. الوجیزة، ص ۱۴۱، رقم ۱۴۶۴.

۳. نتائج التنقیح، ص ۱۲۳.

۴. راجع رجال النجاشی، ص ۳۱۵، رقم ۸۶۲.

۵. الفهرست، ص ۳۷۱، رقم ۵۷۶.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۶۰، ح ۹.

خبر روح بن عبدالرحيم از امام صادق^{علیه السلام} است در حدیثی که می‌گوید: گفتم: چه می‌فرمایید در مورد دریافت دستمزد برای نوشتن قرآن کریم؟ فرمود: اشکالی ندارد.

روایت سوم: خبر علی بن جعفر عن أخيه موسی بن جعفر^{علیهم السلام} قال: سأله عن الرجل يكتب المصحف بالأجر، قال: لا بأس.^۱

خبر علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر^{علیهم السلام} است که می‌گوید: از ایشان پرسیدم در مورد مردی که مصحف را با دریافت دستمزد می‌نویسد، فرمودند: اشکال ندارد.

روایت چهارم: خبر آخر لعلی بن جعفر قال: وسأله عن الرجل هل يصلح له أن يكتب المصحف بالأجر؟ قال: لا بأس.^۲

خبر دیگری از علی بن جعفر است که می‌گوید: و پرسیدم از او در مورد مرد آیا جایز است که مصحفی را با دریافت دستمزد بنویسد؟ فرمودند: اشکال ندارد.

روایت پنجم: مرسلة دعائیم الإسلام عن أبي عبدالله^{علیهم السلام} قال: ولا بأس أن يكتب بأجر، الحديث.^۳

مرسله دعائیم الإسلام از امام صادق^{علیهم السلام} است که می‌گوید: اشکال ندارد که قرآن کریم با دریافت دستمزد نوشته شود.

چنان‌که مشاهده می‌شود روایات همگی ضعیف هستند، ولی ضعف اسناد آنها به واسطه شهرت جبران می‌شود و اشتراط جز در خبر عبدالرحمن بن ابی عبدالله در روایت دیگری نیامده است، و

۱. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۱۶۱، ح ۱۲.

۲. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۱۶۱، ح ۱۳.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۱۸.

مقید کردن مطلقات به واسطه آن امکان ندارد، پس اقوى جواز گرفتن دستمزد برای نوشتن قرآن کریم به طور مطلق است ولی احتیاط در شرط نگذاشتن در مقدار آن می باشد.

پس باید دانسته شود در مورد قول به کراحت که گرفتن دستمزد با شرط است، جاری می شود همان مطلبی که در مورد بیع مصحف گفتیم، بنابر این گرفتن دستمزد اشکال ندارد در نوشتن آیات تعوّذ و حرز و حفظ و مانند آن.

و همچنین کراحت گرفتن دستمزد جاری نمی شود نسبت به اصلاح خط و تصحیح آن و جمع کردن اوراق و جلد کردن. و همچنین جریان نمی یابد نسبت به نوشتن سایر کتابهای آسمانی و کتابهای حدیث و فقه و تفسیر و مانند آن.

مسأله دوم: حکم تعشیر مصحف

مراد از تعشیر جدا کردن ده آیه از قرآن کریم از ده آیه بعدی است. که به وسیله ترسیم دایره‌ای طلایی دهگان آیات مشخص می شود. همان‌گونه که در روزگار ما در پایان هر آیه دایره‌ای را ترسیم می کنند.

علامه در تحریر فرموده است: «تعشیر مصحف با طلا مکروه است، پس اجرت گرفتن برای آن هم کراحت دارد».^۱ و همچنین علامه در کتاب قواعد^۲ فتوا به کراحت داده است، و کلام وی در تذکره خواهد آمد و محقق ثانی^۳ و فیض کاشانی^۱ و

۱. تحریر الأحكام الشرعية، ج ۲، ص ۲۶۶.

۲. قواعد الأحكام، ج ۲، ص ۶.

۳. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۱۰.

صاحبان کتاب‌های کفایه^۲ و حدائق^۳ و ریاض^۴ و شرح قواعد^۵ و مفتاح^۶ از ایشان تبعیت کرده‌اند.

ونهی از آن در بعضی روایات وارد شده است:

روایت اول: موئمه سماعه قال: سأله عن رجل يعشّر المصاحف بالذهب؟ فقال: لا يصلح، فقال: إنّه معيشتي، فقال: إنّك إن تركته الله جعل الله لك خرجاً.^۷

موئمه سماعه است که گفت: از او پرسیدم در مورد مردی که مصحف را با طلا تعریض می‌کند؟ پس فرمود: سزاوار نیست، پس گفت: این کار معيشت من است پس فرمود: اگر آن را برای خدا ترک کنی خداوند برای تو راه چاره قرار می‌دهد.

از این روایت استفاده کراحت تعریض مصحف با طلا می‌شود و قرینه بر آن قول معصوم^{علیه السلام} است که: «سزاوار نیست» و «اگر ترک کنی» و اگر حرام بود چاره‌ای جز ترکش نبود.

روایت دوم: خبر محمد بن الوراق قال: عرضت على أبي عبدالله^{عليه السلام} كتاباً فيه القرآن مختتم عشر بالذهب وكتب في آخر سورة بالذهب فأريته إياه، فلم يعُبْ فيه شيئاً إلّا كتابة القرآن بالذهب، فإنه قال: لا يعجبني أن يكتب القرآن إلّا بالسوداء كما

۱. مفاتیح الشرائع، ج، ۳، ص ۱۴.
۲. الكفایة، ج، ۱، ص ۴۴۵.
۳. الحدائق، ج، ۱۸، ص ۲۲۰.
۴. ریاض المسائل، ج، ۸، ص ۱۷۵.
۵. شرح القواعد، ج، ۱، ص ۱۱۵.
۶. مفتاح الكرامة، ج، ۱۲، ص ۳۰.
۷. وسائل الشيعة، ج، ۱۷، ص ۱۶۲، ح، ۱، الباب ۳۲ من أبواب ما يكتسب به.

كتب أول مرّة.^۱

خبر محمد بن وراق است که گفت: قرآنی را که اعشار و ختم سوره‌هایش با طلا نشانه‌گذاری شده بود بر امام صادق عرضه کردم. آن حضرت بر آن ایرادی نگرفت و تنها فرمودند: خوش ندارم قرآن با طلا نوشته شود و دوست دارم مانند دوره نخستین قرآن با مرکب سیاه نوشته شود.

روایت سوم: خبر داود بن سرحان عن أبي عبدالله ع قال:
لیس بتحلیة المصاحف والسيوف بالذهب والفضة بأس.^۲
خبر داود بن سرحان از امام صادق ع است که فرمود زینت مصحف و شمشیرها با طلا و نقره اشکال ندارد.
ظهور این روایات با فهم اصحاب و فتاوی علماء دلالت بر مکروه بودن تعشیر مصحف با طلا دارد.

ادامه بحث

شیخ علی معروف به محقق کرکی گفته است: «نوشتن قرآن با طلا کراحت شدید دارد و ظاهر آن، این است که حکم جدا کردن احزاب و حاشیه و طرح با طلا مانند حکم تعشیر است».^۳
و شیخ جعفر کاشف الغطاء گفته است: «ملحق کردن طلاکاری جزء‌ها و نصف‌ها و حزب‌ها و جدول‌ها و مانند آنها به تعشیر مصحف بعيد به نظر نمی‌رسد».^۴

۱. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۱۶۲، ح ۲.

۲. وسائل الشيعة، ج ۵، ص ۱۰۵، ح ۳، الباب ۶۴ من أبواب أحكام الملابس.

۳. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۱۰.

۴. شرح القواعد، ج ۱، ص ۱۱۵.

ولی علامه در نهایه فرموده است: «بلی، نقش قرآن با طلا حرام است».^۱

و در تذکره گفته است: «تعشیر مصحف با طلا و همچنین زینت آن با طلا حرام است - پس از آن مونقه سماعه که قبلًا ذکر شد را آورده است - و می‌گوید: بهتر در نزد من کراحت است نه حرمت، بهواسطه عمل کردن به اصل اباحه و ضعیف بودن روایات حرمت، به خاطر آن که روایات حرمت استنداش به امام معصوم علیه السلام به جهت ضعف روایان تمام نمی‌شود. و نوشتن قرآن با طلا کراحت دارد و سپس خبر محمد بن وراق را آورده است».^۲

می‌گوییم: ظاهر این است که پیروی شیخ علی کرکی و شیخ جعفر کاشف الغطاء از نظر ادله تمام است، و ممکن است حکم به کراحت تعشیر مصحف و طلاکاری جزءها و نصفها و حزبها و نوشتن قرآن کریم با طلا بدھیم.^۳ بلکه بعيد نیست قول به مکروه بودن نوشتن قرآن با چیزی غیر از مرکب سیاه، چنان که در کتاب حدائق^۴ و در کتاب مفتاح^۵ این قول اختیار شده است، و خداوند عالم است.

مسئله سوم: آیا کافر مالک مصحف می‌شود؟

از آنچه شیخ طوسی رض در فصل حکم آنچه که در جنگ به

۱. نهایة الإحکام، ج ۲، ص ۴۷۲.

۲. تذكرة الفقهاء، ج ۱۲، ص ۱۴۶، مسئله ۶۵۲.

۳. كما ذهب إلى الأخير المحقق السبزواري في الكفاية، ج ۱، ص ۴۴۵.

۴. الحدائق، ج ۱۸، ص ۲۲۰.

۵. مفتاح الكرامة، ج ۱۲، ص ۳۰.

غニمت گرفته می‌شود یا نمی‌شود در باب جهاد از کتاب مبسوط آورده استفاده می‌شود که کافر می‌تواند مصحف را تملک نماید. چنان‌که می‌فرماید: «اگر در غنائم جنگی کتاب‌هایی باشد اگر مباح باشد دست گذاشتن بر آن جائز است مانند کتاب‌های طب و شعر و لغت و دیگر نوشهای پس تمام اینها غنيمت می‌باشند، و همچنین است مصحف و کتاب‌های علوم شريعت مانند فقه و حدیث و مانند آنها، زیرا اينها اموالی هستند که مانند لباس‌ها خريد و فروش می‌شوند...»^۱.

و اگر مصحف داخل در ملک کافر نمی‌شد وجهی برای دخول آن در غنيمت وجود نداشت، بلکه مانند ملک مجهول المالک بود، ولی شیخ به عنوان غنيمت به آن نگاه کرده است. و این‌که مرادش از مصحف غیر از قرآن کریم باشد بعيد است، چنان‌که شیخ اعظم^۲ پیشتر بر آن آگاهی داده است.

اضافه بر اين‌که اصل اولی در اين مقام جواز است، و آن مالکیت هر شخصی بر هر مالی هست مگر اين‌که با دليل از شمول اين اصل خارج شود و مصحف ملک و مال است و تملک آن برای همه جائز است حتی کافر و ما دليلی برای حرام بودن مالکیت کافر بر مصحف پیدا نکردیم چنان‌که محقق خوئی^۳ پیشتر به آن اعتراف کرده‌اند.

ولی از کلام شیخ جعفر کاشف الغطاء^۴ ظاهر می‌شود که کافر بر مصحف مالکیت پیدا نمی‌کند، چنان‌که می‌فرماید: «اگر بعد از مالکیت بر مصحف، کافر شود، ملکیت باطل می‌شود و مصحف

۱. المبسوط، ج ۲، ص ۳۰.

۲. المکاسب، ج ۲، ص ۱۶۲.

۳. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۴۹۰.

بدون مالک می‌ماند»^۱.
و قول اول اظهر است.

مسئله چهارم: خریدن مصحف توسط کافر

آیا خریدن مصحف توسط کافر صحیح است یا نه؟ شیخ در کتاب مبسوط^۲ نظر به بطلان داده است و محقق در کتاب شرایع^۳ و پسر خواهر او علامه در قواعد^۴ و در تحریر^۵ و ارشاد^۶ و نهایه^۷ و تذکره^۸ و پسر او در ایضاح الفوائد^۹ و پسر خواهر او سید عمیدالدین در کنز الفوائد^{۱۰} و شهید در کتاب دروس^{۱۱} و لمعه^{۱۲} و محقق ثانی در جامع المقاصد^{۱۳} و شهید دوم در مسالک^{۱۴} و روضه^{۱۵} و مقدس اردبیلی در مجمع الفائد^{۱۶} و شیخ یوسف در حدائق^{۱۷} و شیخ جعفر

۱. شرح القواعد، ج ۱، ص ۲۶۷.
۲. المبسوط، ج ۲، ص ۶۲.
۳. شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۳۰۵.
۴. قواعد الأحكام، ج ۲، ص ۹.
۵. تحرير الأحكام الشرعية، ج ۲، ص ۲۶۱.
۶. إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۳۶۰.
۷. نهاية الأحكام، ج ۲، ص ۴۵۶.
۸. تذكرة الفقهاء، ج ۱۰، ص ۲۳.
۹. إيضاح الفوائد، ج ۱، ص ۴۰۷.
۱۰. كنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۷۷.
۱۱. الدروس الشرعية، ج ۳، ص ۱۷۵.
۱۲. اللمعة الدمشقية، ص ۱۱۱.
۱۳. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۳۳.
۱۴. المسالك ج ۳، ص ۱۶۶.
۱۵. الروضة البهية، ج ۳، ص ۲۴۳.
۱۶. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۱۶۱.
۱۷. الحدائق، ج ۱۸، ص ۴۲۸.

در شرح قواعد^۱ نیز باطل دانسته‌اند.

و ممکن است قائل به صحت بیع شویم چنان‌که محقق در شرایع^۲ حکایت کرده است و علامه از بعضی اصحاب در تحریر نقل کرده و می‌گوید: «بعضی علماء گفته‌اند که جایز است و او را مجبور به فروش می‌کنند».^۳ و نیز در نهایه حمل بر صحت کرده و می‌گوید: «حمل بر صحت می‌شود و او را به زور مجبور به فروش می‌کنند»^۴ و گفته محقق ثانی چنین است «و گفته شده: صحیح است و امر به فروش می‌کنند»^۵ و مانند این در کتاب حدائق^۶ است.

ولی در کتاب مفتاح می‌گوید: «کسی که قائل به صحت بیع و اجبار بر بیع مصحف باشد ندیدم. بله این مطلب در مورد عبد مسلم گفته شده است. پس تأمل کنید و شاید تفاوت آن است که احترام قرآن کریم از احترام بندۀ مسلمان بیشتر می‌باشد».^۷

و در هر صورت برای بطلان بیع مصحف به کافر به دلیل‌هایی استدلال شده است:

دلیل اول: فحوای آنچه دلالت می‌کند بر این‌که کافر مالک عبد مسلمان نمی‌شود

فقها فتوای به این‌که کافر، مالک مسلمان نمی‌شود، داده‌اند و

۱. شرح القواعد، ج ۱، ص ۲۶۷ و ج ۲، ص ۵۱.

۲. شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۳۰۵.

۳. تحرير الأحكام الشرعية، ج ۲، ص ۲۶۱.

۴. نهاية الأحكام، ج ۲، ص ۴۵۷.

۵. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۳۳.

۶. الحدائق، ج ۱۸، ص ۴۲۸.

۷. مفتاح الكرامة، ج ۱۲، ص ۲۷۷.

شیخ می فرماید: «برای کافر جایز نیست که عبد مسلم را خریداری کند و این ملکیت برای او ثابت نمی شود و قول خدای متعال مخالف این کار است که فرموده: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِكَفَرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَيِّلًا﴾^۱؛ و خدا هرگز هیچ راه سلطه‌ای به سود کافران بر ضد مؤمنان قرار نداده است».^۲

و آیه شریفه برای عدم تملک کافر بر عبد مسلمان کفايت می کند، زیرا این تملک موجب ذلت و برتری می باشد و آیه شریفه آن را نفى کرده است.

و مرفوعه حماد بن عیسی از امام صادق علیه السلام این مطلب را تأیید می کند که فرمود: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أُتِيَ بَعْدَ لِذَمَّيْ وَقَدْ أَسْلَمَ، فقال: اذْهَبُوا فَبِيَعُوهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَادْفِعُوهُ ثُمَّنَهُ إِلَى صَاحِبِهِ وَلَا تَقْرُوهُ عَنْهُ.^۳

عبد یک کافر ذمی را خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند و آن عبد مسلمان شد، پس ایشان فرمود: بروید و او را به مسلمانان بفروشید و قیمت او را به صاحبش پردازید و عبد مسلمان در تملک کافر ذمی قرار ندهید.

و همان‌گونه که برای کافر تملک عبد مسلمان جایز نمی باشد به طریق اولی تملک مصحف که کلام خدای متعال می باشد نیز برای کافر جایز نیست.

۱. سوره نساء، آیه ۱۴۱.

۲. المبسوط، ج ۲، ص ۱۶۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ح ۱، الباب ۲۸ من أبواب عقد البيع؛ ووسائل الشیعه، ج ۲۳، ح ۱، الباب ۷۳ من أبواب كتاب العتق.

شیخ جعفر کاشف الغطاء^۱ این استدلال را چنین تقریب کرده است: «منع تمکن کافر بر اهل ایمان برای لزوم اهانت است بهواسطه سلطی که کافر پیدا می‌کند که به طریق اولویت مالکیت قرآن کریم را نیز دربر می‌گیرد زیرا اهانت به قرآن اهانت به اسلام و ایمان است».^۲

اشکال: تمکن کافر بر مسلمان موجب ذلت و تحقیر شدن مسلمان است ولی تمکن کافر بر مصحف چنین حالتی را ندارد. بلکه بسا ممکن است کافر به قرآن کریم احترام بگذارد و آن را در مکان تمیزی قرار بدهد و به آیات و استدلالها و قصه‌ها و حکایت‌ها و دستوراتش مراجعه کند و شاید همین کار باعث هدایت او به اسلام بشود و لذا شیخ اعظم^۳ در این دلیل و منع آن از بيع مصحف تأمل نموده است.

دلیل دوم: روایت نبوی مشهور «الإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ»

شیخ صدوق روایت مرسله‌ای را از رسول خدا^۴ نقل کرده است که فرمود: «الإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ».^۵ اسلام بالاترین است و بالاتر از آن چیزی نیست.

تقریب استدلال: تمکن کافر بر مصحف موجب استعلای کافر بر اسلام می‌شود و جایز نمی‌باشد.

۱. شرح القواعد، ج ۲، ص ۵۱.

۲. المکاسب، ج ۳، ص ۶۰۲.

۳. الفقیه، ج ۴، ص ۳۳۴، ح ۵۷۱۹ و نقل عنه فی وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۱۴، ح ۱۱، الباب ۱ من أبواب موانع الإرث.

و شیخ اعظم از شیخ طوسی^۱ استدلال به حدیث نبوی مذکور را بر عدم تملک کافر بر مسلمان نقل کرده و می‌افزاید: «آنچه معلوم است اگر ملک کافر بر عبد مسلمان موجب علوّ بر اسلام باشد ملکیت کافر بر مصحف علوّ آن شدیدتر است».^۲

اشکال

و بر این استدلال چند اشکال وارد شده است:
اوّلاً: این روایت مرسله است و سندی ندارد.
 و ممکن است در این اشکال مناقشه بشود که شهرت این روایت نزد شیعه و سنّی برای سند آن کافی است.
و ثانیاً: دلالت این روایت بر مطلوب، تمام نیست، فقیه یزدی می‌فرماید: «در این خبر احتمال پنج معنی هست: اول از آنها، بیان این مطلب است که دین اسلام اشرف مذاهب است، و آن جدّاً خلاف ظاهر است.

دوم: این که علوّ اسلام از جهت حجّت و برهان است.

سوم: علوّ اسلام به واسطه غلبه بر سایر ادیان است.

چهارم: این که اسلام نسخ نشده است.

پنجم: آنچه فقهاء اراده کرده‌اند از بیان حکم شرعی جعل شده به این که غیر از اسلام علوّ ندارد و هنگامی که احتمال بیاید، استدلال باطل می‌شود پس در این مطلب تدبیر نمایید».^۳

و ثالثاً: بر فرض تمام بودن سند و دلالت مجرد تملک کافر بر

۱. ذكره الشیخ الطوسي في الخلاف، ج. ۶، ص. ۴۱۹.

۲. المکاسب، ج. ۲، ص. ۱۶۲.

۳. حاشية المکاسب، ج. ۱، ص. ۱۶۴.

مصحف موجب برتی کفر بر اسلام نمی‌شود، همان‌گونه که مجرد تمکن مسلمان بر تورات و انجیل موجب برتی اسلام بر کفر نخواهد بود، چنان‌که شیخ استاد ما^۱ نوشته به این مطلب آگاهی داده است.

دلیل سوم: خرید مصحف توسط کافر موجب هتك و استخفاف آن است

تقریب استدلال: کافر ابایی از هتك حرمت مقدسات الهی ندارد و بیع مصحف توسط کافر موجب سلطه یافتن او و هتك کتاب خدا می‌شود. و همچنین یکی از واجبات تعظیم کلام الله می‌باشد ولی بیع آن توسط کافر موجب استخفاف است برای این‌که گمان می‌شود که کافر قرآن را خفیف می‌کند و به آن اهانت می‌کند چنان‌که به این مطلب وحید بهبهانی^۲ اشاره کرده است.

و شاگرد ایشان شیخ جعفر کاشف الغطاء پیروی کرده و می‌گوید: «واصل این هست که در اصل این حکم لزوم اهانت و منافات با تعظیم وجود دارد که باعث بر تحریم ملکیت آن می‌شود».^۳

اشکال: بله، هتك قرآن کریم و استخفاف آن جایز نیست ولی بین این مطلب و بیع آن توسط کافر عموم من وجهه است. چنان‌که اگر کافر آن را خریداری کند و احترامی بیشتر از آنچه نوع مسلمانان دارند را نسبت به آن داشته باشد و در کتابخانه تمیزی آن را قرار بدهد. اضافه بر اینکه هتك آن به‌واسطه سلطه او بر مصحف بهعنوان

۱. إرشاد الطالب، ج ۱، ص ۳۱۱.

۲. حاشية مجمع الفائدة والبرهان، ص ۹۶.

۳. شرح القواعد، ج ۲، ص ۵۱.

امری خارجی تحقیق پیدا می‌کند نه فقط به مجرد بیع آن، و لذا صاحب جواهر در این حکم مناقشه کرده و می‌گوید: «ملکیت کافر با احترام به قرآن ممکن است تنافی نداشته باشد، به ویژه اگر آن را به جهت بزرگداشت و تبرک و احترام تهیه کند، چنان‌که بعضی از نصاری نسبت به تربت مقدس امام حسین^{علیه السلام} در هنگام طوفان چنین می‌کنند».^۱

دلیل چهارم: بیع مصحف توسط کافر مستلزم نجس شدن آن است

بیع مصحف توسط کافر مستلزم نجس شدن آن است چون علم عادی به این‌که کافر آن را با رطوبت لمس می‌کند و از این جهت حرام است.

اشکال: اولاً: بین نجس شدن مصحف و بیع آن توسط کافر عموم من وجه است.

ثانیاً: بر فرض تمام بودن این استدلال در صورتی است که قائل به حکم به حرمت برای اعانت بر گناه بدھیم و از جانب ما مناقشه بر این مطلب قبلاً بیان شده است.

تبییه: اگر این ادله چهارگانه‌ای که گفته شد تمام باشد که تمام نبود، دلالت بر چیزی غیر از حرمت بیع توسط کافر به عنوان حکم تکلیفی ندارد و بین حرمت تکلیفی و حرمت وضعی تفاوت است، برای این‌که تلازمی با هم ندارند. و حاصل این‌که برای مناقشه در این حکم زمینه گستردۀ‌ای وجود دارد چنان‌که صاحب جواهر آن

۱. الجواهر، ج ۲۲، ص ۳۴۰.

را پذیرفته و می‌گوید: «بلکه اصل مسأله خالی از بحث در مورد آن نیست»^۱.

مسأله پنجم: حکم بیع قسمت‌هایی از مصحف

اگر حرمت بیع مصحف یا کراحت آن را گفتیم آیا این حکم مختص به مجموعه قرآن کریم است یا شامل قسمت‌های از آن نیز می‌شود؟

شیخ جعفر گوید: «قطعه‌ای از قرآن یا قسمت‌های آن به صورت منفصل یا متصل به این که اسم قرآن بر آن غلبه نداشته باشد بیعش مانعی ندارد، و اگر غالب باشد اشکال دارد در مواردی که تلاوت آن منسوخ نشده باشد و اگر منسوخ باشد بحث دارد که حکم منسوخ است یا نه، و اگر مشترک بین منسوخ و غیرمنسوخ باشد مدار بر مبنای قصد نویسنده است، و در صورت شک، عمل بر مبنای اصل اباده می‌باشد و محافظت از آن طریق احتیاط می‌باشد چنان‌که در مورد خالی از قصد هم اولی است»^۲.

و این بیان را صاحب جواهر از استاد خود در کتابش^۳ نقل کرده مراجعه نمایید.

و صاحب مفتاح می‌گوید: «شکی نیست که قسمت‌های مصحف در نزد فقهاء مانند مصحف است، پس فرقی بین مجتمع و متفرق وجود ندارد، و از اطلاق کلام آنان بدست می‌آید که اطلاق بر بعض و

۱. الجواهر، ج ۲۲، ص ۳۴۰.

۲. شرح القواعد، ج ۲، ص ۵۱.

۳. الجواهر، ج ۲۲، ص ۳۳۸.

کل هر دو دارد، و این موافق کلام اهل لغت نیز می‌باشد».^۱
می‌گوییم: مصحف در لغت و در عرف اطلاق بر بعض و اجزاء
 قرآن نیز دارد، و همچنین خبر سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام
 دلالت بر این مطلب دارد که در حدیثی فرمود: **إِيّاكَ أَنْ تُشْتَرِيَ مِنْهُ الورقَ وَفِيهِ الْقُرْآنُ مَكْتُوبٌ فَيَكُونُ عَلَيْكَ حَرَاماً وَعَلَى مَنْ باعَهُ حَرَاماً.**^۲

بر حذر باش از این که ورقی را خریداری کنی که قرآن کریم در آن نوشته شده است پس برای تو حرام است و برای فروشنده نیز حرام است.

بنابر این آنچه برای کل مصحف جریان پیدا می‌کند در مورد اجزای آن نیز جاری است ولی در صورتی که مستقل باشد، و اما اگر متفرق باشد بعيد نیست که ملحق به این حکم نباشد چنان که شیخ اعظم ^ث نیز قائل به عدم لحوق است.

مسئله ششم: آیا کتب حدیث نیز به مصحف ملحق می‌شود؟
 شیخ در کتاب مبسوط^۳ احادیث را به مصحف الحاق کرده است
 ولی صریح محقق در شرایع^۴ کراحت است و صیمری^۵ آن را به

۱. مفتاح الكرامة، ج ۱۲، ص ۲۷۵.
۲. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۱۶۱، ح ۱۱.
۳. المکاسب، ج ۲، ص ۱۶۳.
۴. المبسوط، ج ۲، ص ۶۲.
۵. الشرائع، ج ۱، ص ۳۰۶.
۶. غایة المرام، ج ۱، ص ۵۴۰ ونقل عنه الشیخ الأعظم فی بیع المکاسب، ج ۳، ص ۶۰۲.

مشهور نسبت داده است. و علامه در تذکره^۱ تردید کرده است در اینکه الحق می‌شود یا نمی‌شود، ولی در نهایه گفته است: «آیا احادیث پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ در مورد منع بیع به مصحف جاری می‌شود یا نه؟ محل اشکال است. پس اگر آن را منع کنیم شامل کتبی که مشتمل بر اخبار و آثار از جمله کتاب‌های فقه می‌باشد نمی‌شود».^۲

و فرزندش در شرح الارشاد^۳ به سوی جواز بیع احادیث نبوی به کافر رفته است.

ولی محقق ثانی در فوائد الشرائع آن را به مصحف ملحق کرده است و می‌گوید: «تحريم و باطل بودن بیع اولی و احوط است، و چنین نیست که احادیث از آیات قرآن خالی باشد و بنابر این منع، خالی از وقت نیست».^۴

و شیخ جعفر گوید: «سرایت حکم به کتاب‌های محترم از کتب حدیث و فقه و دعا و مانند آنها بعید نمی‌باشد».^۵

و نیز گوید: «و قوى الحق به مصحف است در مورد کتاب‌های حدیث و تفسیر و فقه و زیارت‌ها و خطبه‌ها و موعظه‌ها و دعاها و تربیت مقدس حسینی و خاک ضریح‌های مقدس و غبار صندوق‌های شریف و پوشش کعبه که خداوند بر شرافت آنها بیفزاید».^۶

۱. تذکرة الفقهاء، ج ۱۰، ص ۲۳.

۲. نهاية الإحکام، ج ۲، ص ۴۵۷.

۳. نقل عنه صاحب مفتاح الكرامة، ج ۱۲، ص ۲۷۷.

۴. فوائد الشرائع، المطبوع ضمن حیات المحقق الكرکي و آثاره، ج ۱۱، ص ۱۰۳.

۵. شرح القواعد، ج ۱، ص ۲۶۷.

۶. شرح القواعد، ج ۲، ص ۵۱.

و شاگرد ایشان صاحب کتاب مفتاح الكرامة^۱ به سوی الحق رفته است.

و شیخ اعظم^۲ در این مقام و نیز در کتاب بیع^۳ خود، چیزی را اختیار نکرده است ولی در بیع می‌فرماید: «بعید نیست که احادیث منسوب به پیامبر ﷺ که از طریق خبر واحد روایت شده حکم آنها مثل حکم آنچه علم به صدور آنها از ایشان است باشد، اگرچه ظاهر آنچه به مصحف الحق می‌شود اقوال پیامبر اکرم ﷺ است که صدورش از ایشان معلوم باشد».

می‌گوییم: آنچه شیخ اعظم فرموده متین است ولی از آنجا که به سمت جواز بیع مصحف توسط کافر رفتیم پس جواز آن در کتاب‌های احادیث رسول ﷺ و اهل بیت ﷺ به طریق اولی در همان مجرای مصحف جریان می‌یابد چنان‌که فخرالمحققین ثبت نیز قائل به جواز شده است.

بله، اگر ادله در آنجا تمام بود الحق نیز قوی بود چنان‌که از شیخ جعفر حکایت کردیم، و بنابر الحق فرقی بین احادیث نبوی و غیر آنها وجود ندارد، چنان‌که جدّ ما شیخ جعفر فرموده و حکم را تعیین داده است.

مسأله هفتم: آیا نام پیامبر اکرم ﷺ و خاندانش ﷺ به احادیث ملحق می‌شود؟

بر فرض ملحق شدن احادیث به مصحف شریف آیا نام‌های

۱. مفتاح الكرامة، ج ۱۲، ص ۲۷۷.

۲. المکاسب، ج ۲، ص ۱۶۳.

۳. المکاسب، ج ۳، ص ۶۰۲.

مبارک پیامبر ﷺ و ائمه الیٰ و مادر ایشان حضرت فاطمه زهرا علیهم السلام به احادیث الحق می‌شود یا نه؟

شیخ اعظم^۱ استشهاد به الحق به طریق اولویت نموده است، زیرا اسم پیامبر خاتم النبیین علیهم السلام، اعظم از کلام ایشان است. سپس فرعی را بیان نموده در مورد تمکن کفار بر درهمها و دینارهایی که نام پیامبر اکرم علیهم السلام بر آنها نوشته شده است.

و اشکال را جواب می‌دهد به اینکه قیمت و یا جزئی از آن در ازای اسم حضرت رسول علیهم السلام که بر آن نوشته شده نیست و این اسم به تبع در بیع انتقال می‌یابد.

پس از آن در این جواب اشکال می‌کند و می‌گوید: مناط حرمت سلطه یافتن خارجی است و معاوضه و تمليک نمی‌باشد، اضافه بر این که علم عادی وجود دارد که کافر این سکه‌ها را با دست مرطوب لمس می‌نماید.

اشکال: اوّلاً: ما به سوی این نظر که احادیث نبوی و غیر آنها به مصحف شریف الحق شود نرفتیم، پس در این بحث نیز قائل به عدم الحق هستیم.

ثانیاً: به واسطه منع اعظم بودن اسم پیامبر علیهم السلام بر کلام ایشان، و لااقل این که چنین مطلبی معلوم نیست. «و مجرد این که جائز است محدث کلام پیامبر علیهم السلام را لمس نماید ولی جائز نیست اسم ایشان را لمس کند شاهد بر اعظم بودن نمی‌باشد و الا در این صورت باید نام مبارک پیامبر علیهم السلام از خود ایشان اعظم باشد در صورتی که لمس پیامبر بدون وضو جائز است» چنان که محقق

۱. المکاسب، ج ۲، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

ایروانی^۱ به آن آگاهی داده است.

ثالثاً: ممکن است قسمتی از ثمن در ازای اسماء ایشان الله قرار داده شود، چنان‌که از خبر دعقل بن علی خزاعی^۲ ظاهر می‌شود در مورد دینارهای رضوی که هر دیناری به صد درهم معامله شد به‌واسطه این‌که نام مبارک امام همام حضرت علی بن موسی الرضا - هزاران درود و ستایش بر او باد - بر آنها ضرب شده بود.

رابعاً: بر فرض این‌که اعظمیت، دلیل تمامی می‌باشد، حکم حرمت به نسبت سلطه‌یافتن یا نجس‌شدن به عنوان خارجی جاری می‌شود نه برای معاوضه یا تملیک، و بنابر این اشکالی بر این دو وجود ندارد.

خامساً: سیره مستمره بین مسلمانان این الحق را نفی می‌کند چون معاوضه و خرید و فروش درهم‌هایی که نام مبارک نبی اکرم الله و اهل بیت الله بر آنها نوشته بوده بین مسلمین و کافرین جریان داشته است.

مسأله هشتم: هبه مصحف

بر مبنای قول به حرمت بیع مصحف آیا هبه یا بخشش آن جایز است یا نه؟

ظاهر این است که هبه مصحف در صورتی که رایگان باشد اشکالی ندارد. و اما در مورد هبه معوضه نیز ممکن است حکم به جواز داده شود، برای این‌که ادله منع فقط اختصاص به بیع دارد. بله

۱. حاشیة المکاسب، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲. راجع فی هذا المجال كتابنا: «الأربعون حديثاً في مَنْ يَمْلأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وعدلاً»، ص ۳۹؛ وكمال الدين وتمام النعمة، ص ۳۷۶-۳۷۷.

ممکن است گفته شود: عوض با هبه مقابله می‌کند نه با مصحف، و ممکن است حکم به منع داده شود، برای این‌که مستفاد از ادله، حصول هتك برای مصحف می‌باشد وقتی که با مالی مقابله گردد چه این‌که در صورت بیع باشد یا به صورت دیگر باشد، و برای اینکه گرفتن عوض در مقابل هبه نیز در نزد عرف مردم به آن عوض گفته می‌شود، پس هبه موضعه برای مصحف جایز نمی‌باشد. و این بیان در مورد تملیک مصحف به نحو شرط ضمن عقد نیز جریان می‌یابد زیرا شرط با عوض مقابله نمی‌کند و از طرف دیگر اخذ عوض صدق عرفی دارد.

ولیکن آنچه برای ما از دلایل تمام گردید جواز هبه موضعه می‌باشد، برای این‌که ادله مانعه اگر تمام بود، فقط به نسبت بیع جریان می‌یابد، و همچنین تملیک مصحف به نحو شرط ضمن عقد جایز است، برای این‌که شروط با جزئی از ثمن مقابله نمی‌کند. پس از آنچه گفتیم ظاهر شد که قرار دادن مصحف به عنوان عوض برای اجاره و یا جualeh یا قراردادن آنها به عنوان مهریه یا جزئی از آن جایز است. و فقیهه یزدی^۱ و محقق اردکانی^۲ قدس سرهما به این فرع اشاره کرده‌اند.

مسأله نهم: مراد از هدیه در معامله مصحف چیست؟

معمول در نزد متشرّعه این است که در بیع مصحف، قیمت قرآن را هدیه می‌نامند، و مراد این است که قرآن به صورت مجانی از طرف فروشنده تملیک می‌شود و پرداخت پول نیز به صورت مجانی

۱. حاشیة المکاسب، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲. غنیة الطالب، ج ۱، ص ۲۵۱.

توسط مشتری انجام می‌شود. برای این‌که آنان در مورد آیات الله تبارک و تعالی رعایت ادب را می‌کنند و آن را مانند کالاهای دیگر مورد معامله قرار نمی‌دهند و کلام الله را بالاتر از این می‌بینند که با بهایی مقابله کند و بنابر این از معامله مصحف تعبیر به اسم هدیه می‌کنند. و این معامله اشکال ندارد و حتی بر مبنای قول به حرمت بیع مصحف نیز جائز است، با این هدیه از انجام کار حرام خلاص می‌شوند چنان‌که فقیه یزدی^۱ ثابت به آن آگاهی داده است.

و بحث جواز هبّه معوضه نسبت مصحف در فرع سابق بیان شد و ممکن است هدیه را نیز از جمله آنها محسوب نماییم.

و همچنین مبادله مصحف به مصحف جایز است اگرچه چیز دیگری نیز با یکی از آنها مبادله شود. به جهت این‌که دلیل منع از آن از این صورت انصراف دارد، اگر این دلیل تمام باشد، چنان‌که فقیه یزدی^۲ نیز به آن اعتراف نموده است.

مسئله دهم: آیا خیار عیب در خط مصحف ثابت می‌شود؟

بر مبنای قول به حرمت بیع مصحف، اگر عیبی در نوشته یا خط آن ظاهر شد آیا خیار عیب ثابت می‌شود یا نه؟

دو وجه جریان دارد:

۱- از این‌که خط و نوشته و مرکب بر مبنای قول به منع، به صورت تبعی داخل در ملک می‌شود بنابر این در بیع در نظر گرفته نمی‌شود و با قسمتی از ثمن مقابله نمی‌کند، پس اگر معیوب بودن آن معلوم شد خیار بیع برای آن ثابت نمی‌شود.

۱. حاشیة المکاسب، ج ۱، ص ۱۶۲.

۲. حاشیة المکاسب، ج ۱، ص ۱۶۳.

گفته نشود: برای اثبات خیار، بودن خط و نوشته و مرکب که آنها داعی بیع هستند کفايت می‌کند.

زیرا می‌گوییم: تخلف داعی در بیع موجب خیار نمی‌شود و این مطلب واضح است.

۲- و از این جهت که عیب در خط، عیب در مصحف نیز می‌باشد خیار عیب به آن ثابت می‌شود.

ولی ظاهر آن است که بر مبنای قول به منع، خیار عیب اثبات نمی‌شود. چنان‌که فقیه یزدی^۱ و محقق اردکانی^۲ قدس سرهمما به سوی آن رفته‌اند. و بر مبنای قول به جواز خیار عیب ثابت می‌شود.

و از آنجا که ما به سوی جواز بیع مصحف رفتیم پس وقتی عیب در خط ظاهر شد خیار عیب به واسطه آن برای مشتری ثابت می‌شود، و الله سبحانه هو العالم.

و تا اینجا بحث در مورد بیع مصحف به پایان رسید والحمد لله.^۳

۱. حاشیة المکاسب، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲. غنية الطالب، ج ۱، ص ۲۵۲.

۳. تصحیح و تنظیم این رساله در پگاه روز چهارشنبه ۸ ربیع الأول ۱۴۴۱ همزمان با سالروز شهادت امام حسن عسگری علیه السلام برابر با نیمه آبان ۱۳۹۸ توسط مؤلف به انجام رسید والحمد لله أولاً وأخراً وظاهرأ وباطناً.

منابع

قرآن كريم

- ١- الآراء الفقهية - قسم المكاسب المحرومة، آية الله شیخ هادی نجفی، تهران: چتر دانش، ۱۳۹۸ ش.
- ٢- الأربعون حديثاً في من يملا الأرض قسطاً وعدلاً، هادی نجفی، قم، ۱۴۱۱ق.
- ٣- إرشاد الأذهان، علامه حلى، تحقيق: فارس الحشون، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ٤- الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، شیخ طوسی، تحقيق: سید حسن موسوی الخرسان، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- ٥- إيضاح الفوائد في شرح اشكالات القواعد، فخر المحققین حلى، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۳ ش.
- ٦- إيضاح النافع في شرح مختصر الشرائع، ابراهیم بن سلیمان قطیفی.
- ٧- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، علامه محمد باقر مجلسی، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- ٨- برهان الفقه، سید علی آل بحرالعلوم، چاپ سنگی.
- ٩- تاريخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، سید مصلح الدین مهدوی، قم: نشر الهدایة، ۱۳۶۷ ش.
- ١٠- تحریر الأحكام الشرعية، علامه حلى، تحقيق: ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۲۰ق.
- ١١- تذكرة الفقهاء، علامه حلى، قم: آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۴ق.
- ١٢- تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۸۲ ش.
- ١٣- ترتیب خلاصة الأقوال، علامه حلى، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، تصحیح الاعتقاد «شرح عقائد الصدوق» شیخ مفید، قم.
- ١٤- التنقیح الرائع لمختصر النافع، فاضل مقداد، تحقيق: عبد اللطیف حسینی،

- قم: كتابخانه آیة‌الله مرعشی، ۴۱۴۰ق.
- ۱۵- *تفحیح المقال فی علم الرجال*، عبدالله مامقانی، چاپ سنگی.
- ۱۶- *التوحید*، شیخ صدوق، تحقیق: سید هاشم حسینی تهرانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ۱۷- *جامع أحادیث الشیعہ*، تحت اشراف آیة‌الله حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی، قم، چاپ جدید.
- ۱۸- *جامع المقاصد*، محقق کرکی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ۱۹- *الجوامع الفقهیة*، تعدادی از فقهای بزرگ، قم: كتابخانه آیة‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- ۲۰- *جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام*، شیخ محمدحسن نجفی، تهران: دار الكتب اسلامی.
- ۲۱- *حاشیة مجمع الفائدة والبرهان*، وحید بهبهانی، قم: مؤسسه وحید بهبهانی، ۱۴۱۷ق.
- ۲۲- *الحدائق الناصرة*، محدث بحرانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳ش.
- ۲۳- *الخصال*، شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- ۲۴- *الدروس الشرعیة*، شهید اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.
- ۲۵- *دعائیں الإسلام*، قاضی نعمان مصری، تحقیق: آصف بن علی اصغر الفیضی، مصر: دار المعارف، ۱۳۸۹ق.
- ۲۶- *رجال النجاشی*، احمد بن علی نجاشی، تحقیق: آیة‌الله سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- ۲۷- *الروضة البهیة*، شهید ثانی، تعلیق و تصحیح: سید محمد کلانتر، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
- ۲۸- *ریاض المسائل*، سید علی طباطبائی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۸ق.
- ۲۹- *السرائر*، ابن ادریس حلبی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- ۳۰- *شرائع الإسلام*، محقق حلبی، تحقیق: عبدالحسین محمدعلی بقال، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- ۳۱- *شرح القواعد*، شیخ جعفر کاشف الغطاء، تحقیق: محمدحسین رضوی کشمیری.

- ٣٢- الصاحج، جوهري، تحقيق: احمد عبدالغفور عطار، بيروت: دار العلم للملائين، ٤١٤٠٤ق.
- ٣٣- علل الشرائع، شيخ صدوق، كتابفروشى حيدريه، نجف اشرف
- ٣٤- غایة المراد في شرح نكت الإرشاد، شهید اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ١٤١٤ق.
- ٣٥- غایة المرام في شرح شرائع الإسلام، شيخ مفلح صیمری بحرانی، تحقيق: شیخ جعفر کوثرانی عاملی، بيروت: دار الهادی، ١٤٢٠ق.
- ٣٦- غنية الطالب، شیخ مرتضی اردکانی، قم: چاپخانه علمیه، ١٣٨٥ق.
- ٣٧- غنية النزوع، ابن زهره حلبي، تحقيق: ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق ع، ١٤١٧ق.
- ٣٨- فوائد الشرائع، محقق کركی، تحقيق: محمد الحسون، تهران: احتجاج، ١٣٨١ش.
- ٣٩- الفهرست، شیخ طوسی، تحقيق: سید عبدالعزیز طباطبائی، قم: کتابخانه محقق طباطبائی، ١٤٢٠ق.
- ٤٠- قاموس المحيط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی، بيروت: دار الجيل، وكذا نقلت من چاپ سنگی.
- ٤١- قواعد الأحكام، علامه حلى، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ١٤١٣ق.
- ٤٢- الكافي، ثقة الإسلام کليني، تحقيق: على اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران: دارالكتاب اسلامی، ١٣٧٥ش.
- ٤٣- الكافي في الفقه، ابو الصلاح حلبي، تحقيق: رضا استادی، اصفهان: کتابخانه اميرالمؤمنین ع، ١٤٠٣ق.
- ٤٤- كتاب عاصم بن حميد الحناظ، چاپ شده در ضمن كتاب اصول الستة عشر، قم، ١٤٠٥ق.
- ٤٥- كفاية الأحكام، محقق سبزواری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ١٤٢٣ق.
- ٤٦- کمال الدين وتمام النعمة، شیخ صدوق، تحقيق: على اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ١٤٠٥ق.
- ٤٧- لسان العرب، ابن منظور مصری، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٠٨ق.
- ٤٨- اللمعة الدمشقية، شهید اول.
- ٤٩- المبسوط في فقه الإمامية، شیخ طوسی، تهران: کتابفروشی مرتضوی.

- ٥٠- **مجمع البحرين**، طريحي، تحقيق: سيد احمد حسيني، وكذا نقلت من چاپ سنگی.
- ٥١- المحاسن، برقى، تحقيق: سيد مهدى رجائى، قم.
- ٥٢- المختصر النافع، محقق حلّى، مصر.
- ٥٣- مختلف الشيعة، علامه حلّى، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٢ق.
- ٥٤- المراسيم، سالار ديلمى، قم: منشورات حرمين، ١٤٠٤ق.
- ٥٥- مسالك الأفهام، شهيد ثانى، چاپ دوم، قم: مؤسسه معارف اسلامى، ١٤٢١ق.
- ٥٦- مستدرک الوسائل، محدث نورى، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٧ق.
- ٥٧- مستند الشيعة، ملا احمد نراقي، مشهد: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤١٥ق.
- ٥٨- المصباح المنير، فيومى، قم: دار الهجرة، ١٤٠٥ق.
- ٥٩- مفتاح الكرامة، سيد جواد عاملى، تحقيق: شيخ محمدباقر خالصى، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٩ق و چاپ اوّل مصر.
- ٦٠- المقتصر من شرح المختصر، ابن فهد حلّى، تحقيق: سيد مهدى رجائى، مشهد: کتابخانه آستان قدس، ١٤٢٠ق.
- ٦١- المقنع، شيخ صدوق، قم: مؤسسه امام هادي عليهم السلام، ١٤١٥ق.
- ٦٢- المقنعة، شيخ مفيد، چاپ چهارم، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٧ق.
- ٦٣- المكاسب، شيخ مرتضى انصارى، چاپ کنگره شيخ انصارى و چاپ تبريز به خط مرحوم طاهر خوشنويس.
- ٦٤- منتهى المطلب، علامه حلّى، مشهد: آستان قدس رضوى، ١٤١٢ و چاپ سنگی.
- ٦٥- من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، تحقيق: على اکبر غفارى، قم: جامعه مدرسین قم.
- ٦٦- موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام، شيخ هادى نجفى، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٢٣ق.
- ٦٧- منهاج الفقاہة، آية الله سيد محمدصادق روحانى، قم: انوار الهدى، ١٣٨٦ش.
- ٦٨- المذهب البارع، ابن فهد حلّى، تحقيق: شيخ مجتبى عراقى، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ١٤٠٧ق.

- ٦٩- نقباء البشر في القرن الرابع عشر، شیخ آقاپرگ تهرانی، چاپ دوم، مشهد: دار المرتضی، ٤٠٤ق.
- ٧٠- النهاية، شیخ طوسی، قم: قدس.
- ٧١- نهاية الإحکام، علامه حلی، تحقيق: سید مهدی رجائی، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان، ١٤١٠ق.
- ٧٢- الوجیزة، علامه محمدباقر مجلسی، تحقيق: محمدکاظم رحمان ستایش، تهران، ١٣٧٨ش.
- ٧٣- وسائل الشیعہ، شیخ حرّ عاملی، قم: مؤسسه آل البيت الله علیہ السلام.
- ٧٤- الوسیلة إلى نیل الفضیلۃ، ابن حمزة طوسی، تحقيق: شیخ محمد الحسنون، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی، ١٤٠٨ق.
- ٧٥- وقاية الأذهان، شیخ محمد رضا نجفی اصفهانی، قم: مؤسسه آل البيت الله علیہ السلام، ١٤١٣ق.
- ٧٦- هدایة المسترشدین فی شرح أصول معالم الدين، شیخ محمد تقی رازی نجفی اصفهانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ١٤٢٠ق.